

سلفیت و وهابیت

آشنایی با سلفیت

سلفی از ریشه ی سلف در لغت به معنای پیشین ، متقدم، سابق^۱ و به معنای گذشته می باشد و در اصطلاح آن اختلاف است. اکثر نویسندگان، نسل اول از تابعین را سلف صالح نامیده اند.^۲ متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه، تابعین، تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری، سلف گفته شده است. گاهی نیز از نخستین تابعین، به ((سلف صالح)) تعبیر می شود. سلفیه چون خود را به احمد بن حنبل پیشوای حنبله منسوب می کردند، به «حنبله» نیز معروف اند. جریان سلفی گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ ه. ق) گروهی از اهل حدیث به وجود آوردند. آنان، خود را ((سلفیه)) نامیدند، به این اعتبار که خودشان را پیرو سلف صالح می شمردند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و تابعین می دانستند. این گروه به پندار خویش، در صدد احیای سیره ((سلف صالح)) یعنی مسلمانان صدر اسلام بودند و مدعی شدند که امت پیامبر صلی الله علیه و آله را از انحراف و اشتباه به راه مستقیم بر می گردانند. آنان برای تحقق اهداف خود، می خواستند همه به سیره سلف صالح باز گردند؛ یعنی مانند آنان بیندیشند و عمل کنند و از آنچه در دوره های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگش افزوده شده است، دوری گزینند. و استفاده از شیوه های عقلی را در اسلام از امور جدید می پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است. همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می کردند و هرگز به تأویل و تفسیر نمی پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه هایی از ابر اعتقاد داشتند. و معتقد بودند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است، یعنی باید از کتاب و سنت فراگرفت و علماً نباید به طرح ادلهای غیر از آنچه قرآن در اختیار می گذارد، پردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوب های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد. پس از درگذشت "احمد بن حنبل" در سال ۲۴۱ ه. ق که بنیانگذار مذهب اهل حدیث است، این شیوه در میان "حنبله" ادامه داشت. حنبله در اصول و فروع و عقیده و احکام، خود را پیرو اهل حدیث می دانستند و تا مدتی خلفای عباسی به ترویج این مکتب پرداختند. در سال ۳۰۵ "ابوالحسن اشعری" تحت عنوان "احیای مکتب اهل حدیث" بالاخص احمد بن حنبل، مکتبی را پایه گذاری کرد و خواست اصلاحاتی در عقیده اهل حدیث ایجاد کند، زیرا عقیده آنان با خرافات زیادی آمیخته شده بود و پیوسته می گفتند: قرآن، قدیم است. و بشر در زندگی خود فاقد اختیار است خدا دست و پا و چشم و دیگر اعضا دارد. او برای اصلاح این مکتب، قد علم کرد و تاحدی توانست اصلاحاتی انجام دهد، ولی متعصبین اهل حدیث او را از خود طرد کردند.^۳

محمد بن عبدالوهاب و تأسیس فرقه وهابیت

محمد بن عبدالوهاب در سال (۱۱۱۱ق- ۱۲۰۶ق) متولد شد و به تجدید حیات این مکتب پرداخت. محمد در شهر عیینه متولد شد (که پدرش در آن شهر قاضی بود) وی از همان کودکی به مطالعه کتاب های تفسیر و عقاید و حدیث سخت علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدر خود که از علمای حنبلی بود آموخت. محمد بن عبدالوهاب از آغاز جوانی، بسیاری از اعمال مذهبی مردم نجد را زشت می شمرد.

او در سفری که به زیارت خانه خدا رفته بود، بعد از انجام مناسک حج به "مدینه" رفت و در آن جا توسل مردم به پیامبر را که در نزد قبر حضرت انجام می دادند، انکار کرد. سپس به "نجد" مراجعت نمود و از آن جا به بصره رفت و مدتی در آن شهر ماند و با بسیاری از اعمال مردم آن شهر نیز مخالفت نمود. مردم بصره وی را از شهر خود بیرون کردند. در این هنگام که ۱۱۳۹ هجری بود، پدرش عبدالوهاب از "عیینه" به "حریمله" انتقال یافت. وی با پدرش ملازم شد و کتاب هایی را نزد پدر فرا گرفت و به انکار عقاید مردم "نجد" پرداخت. به این مناسبت میان او و پدرش نزاع و جدال در گرفت. هم چنین بین او و مردم "نجد" منازعات سختی رخ داد و این امر چند سال دوام یافت. تا این که پدرش "عبدالوهاب" در سال ۱۱۵۳ از دنیا رفت. وی پس از مرگ پدر علناً به اظهار عقاید خود پرداخت و قسمتی از اعمال مذهبی مردم را انکار نمود. جمعی از مردم حریمله از وی پیروی کردند و کار وی شهرت یافت. وی از شهر حریمله به شهر عیینه رفت. رئیس شهر عیینه در آن وقت عثمان بن حمد بود. عثمان عقاید شیخ را پذیرفت و او را گرامی داشت و قول داد که وی را یاری کند. شیخ محمد نیز اظهار امیدواری کرد که همه اهل نجد از عثمان بن حمد حمایت کنند.

خبر دعوت شیخ محمد و کارهای او به امیر احسا رسید. وی نامه ای برای عثمان نوشت که شیخ را نزد او بفرستد و عثمان عذر شیخ را خواست. شیخ در سال ۱۱۶۰ پس از آن که از عیینه بیرون رانده شد، رهسپار درعیه از شهر های معروف نجد گردید. در آن وقت امیر درعیه، محمد بن سعود جدّ آل سعود بود. وی به دیدن شیخ محمد رفت و به وی عزت و نیکی را بشارت داد.

۱ - رضوانی علی اصغر، سلفیگری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص ۱۵

۲ - فرمانیان مهدی، فرق و مذاهب کلامی اهل سنت ص ۱۶۵

۳ - رضوانی علی اصغر، سلفیگری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص ۱۵

شیخ محمد نیز غلبه و قدرت محمد بن سعود را بر همه بلاد نجد بشارت داد. بدین ترتیب ارتباط میان آن دو شکل گرفت. حمایت محمد بن سعود از شیخ محمد موجب شد که وی بر عقاید و افکار خود پافشاری کند. هر کدام از مسلمانان که از عقاید وی پیروی نمی کردند، کافر محسوب می شدند و برای جان و مال و ناموس آنان ارزشی قایل نبود.

جنگ هایی که وهابیان در نجد و خارج از آن از قبیل یمن و حجاز و اطراف سوریه و عراق می کردند، بر همین پایه قرار داشت. هر شهری که با جنگ و غلبه بر آن دست می یافتند، برای آن ها حلال بود. کسانی که با عقاید او موافقت می کردند، باید با وی بیعت نمایند و اگر کسانی به مقابله بر می خیزند؛ باید کشته شوند و اموالشان تقسیم گردد. طبق این رویه مثلاً از اهالی یک قریه به نام فصول در شهر احسا سیصد مرد را به قتل رسانیدند و اموالشان را به غارت بردند!

سرانجام شیخ محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ درگذشت و پس از وی پیروان او به همین روش ادامه دادند، و بر این اساس آیین وهابیت بر اساس عملکرد، عقاید و باورهای شیخ محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت. امروزه نیز این فرقه بر عقاید شیخ محمد و دیگر رهبران آن پافشاری می نمایند.^۴

دو چیز به انتشار دعوت محمد بن عبدالوهاب در میان اعراب بادیه نشین نجد کمک کرد: ۱- حمایت سیاسی، نظامی آل سعود، ۲- دوری مردم نجد از تمدن و معارف و حقایق اسلامی.^۵

محور های اصول فکری و اعتقادی وهابیت

اصول فکری و اعتقادی وهابیت را با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، به طور کلی در پنج محور زیر می توان خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به جسمانیت و رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات حق تعالی ۲. وسعت دادن به دایره کفر و شرک ۳. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیا و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران ۴. انکار فضایل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ۵. تکفیر مسلمانان.

وهابیت در عصر کنونی و عقاید آنان

در قرن دوازدهم فرقه ای که خود را سلف و ناجی مسلمانان نامید روی کار آمد که به آن فرقه وهابیت گویند، با تفکرات خاص افراطی و خشن که چهره ی واقعی اسلام را مخدوش کرد. این فرقه در شبه جزیره عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب پایه ریزی شد و آرام آرام تشکیلات و تفکرات و عقاید آنان در بین مسلمانان رسوخ کرد، این فرقه در کشور عربستان توسط سرمایه عظیم نفت در سال (۱۹۵۰م) نظم جدیدی یافت و مبلغان بسیار به کشورهای مختلف اعزام شدند. در سال (۱۹۷۴م) یعنی درست پنج سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سازمان رابطه العالم الاسلامی در ریاض ایجاد گردید، که هدف آن فعالیت تبلیغی، بر اساس مذهب وهابیت بود، از کارهای دیگر این سازمان توجه به امور عمرانی در کشورهای فقیر اسلامی برای جلب قلوب مردم به وهابیت است، لذا این فرقه با کمک بسیاری از گروه های هم فکر به تبلیغ دیدگاه های وهابیت پرداخته و باعث رونق فکر سلفیه در جهان شد، مهمترین آثار آن را می توان در شمال آفریقا - خاورمیانه - و برخی نقاط کره ی زمین یافت که عبارتند از: شمال آفریقا طرفداران رشید رضا، اخوان المسلمین، سازمان البینات در اندونزی، سپاه صحابه در پاکستان، انصار سنت محمدی در سریلانکا، دیوبند و جماعت تبلیغ در هندوستان و ... یافت و از مهمترین اقدامات آنها بورسیه کردن دانشجویان خوش استعداد کشورهای دیگر و اعزام آنها به عربستان برای یادگیری علوم اسلامی با رویکرد وهابیت است که با تحصیل در آنجا آماده بازگشت به کشورهای خود شوند تا سلفی گری به معنای عام را رواج دهند. محمد بن عبدالوهاب در مهمترین کتاب خود- التوحید- با توسعه و توضیح مفاهیمی مانند توحید ربوبی و عبادت و شرک، بسیاری از مسلمانان را بلکه همه مسلمانان غیر وهابی را کافر دانسته و آنان را در توحید ربوبی مشرک می داند. او بسیاری از مسائلی که علمای دیگر، حکم به جواز یا کراهت و یا حداکثر عدم جواز و حرمت داده اند، با تلقی مصادیق شرک، حکم به مشرک و کافر بودن عامل آن کرده و این چنین متعصبانه فهم خود را فهم حق، و حکم بقیه علمای اسلام را اعم از حنبلی و یا غیر آن را باطل اعلام کرد، و حال آنکه در مسائل فقهی اختلاف دیدگاه ها پذیرفته شده و کسی حق ندارد در مسائل فقهی به تخطئه اندیشه علمای دیگر بپردازد، اما محمد بن عبدالوهاب مسائل فقهی را به حوزه اعتقادی وارد کرد و باعث قتل و غارت فراوان و تفرقه عظیم در جهان اسلام شد، او به خاطر خلط مباحث، امور اختلافی را به شرک جلی ملحق کرد و فتنه ای در عالم ایجاد کرد که بعید است به راحتی قابل رفع باشد.^۶

^۴ - سبحانی جعفر، آیین وهابیت، ص ۴۳ - رضوانی علی اصغر، محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار وهابیت/ ص ۱۳

- فرمانیان مهدی، فرق و مذاهب کلامی اهل سنت ص ۱۸۹

^۵ - سبحانی جعفر، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی ص ۳۸- - رضوانی علی اصغر، وهابیون را بهتر بشناسیم ص ۲۴

^۶ - فرمانیان مهدی، فرق و مذاهب کلامی اهل سنت ص ۱۹۲

برخی از عقاید محمد ابن عبدالوهاب برگرفته از کتاب التوحید

- وهابیان بر این باورند که مسلمانان در طی قرون، از آیین اسلام منحرف شده اند و در دین خدا بدعت هایی نهاده اند که با شرع اسلام مخالف می باشد. بر این اساس باید از اصولی که پیامبر(ص) تعیین کرده است، پیروی نمود. بنابر عقاید وهابیان، هیچ کس حق ندارد همان گونه که نمی تواند از پیامبر(ص) شفاعت بخواهد به رسول خدا سوگند یاد کند و از الفاظی مانند: به حق محمد و ... استفاده نماید، زیرا قسم خوردن به دیگران و درخواست حاجت از غیر خداوند با آیات قرآن منافات دارد: ((فلا تدعوا مع الله احداً))^۷

- در مکانی که برای غیر الله نذر و قربانی می شود، نباید برای الله قربانی کرد. باب (۱۱)^۸

نذر کردن برای غیر الله شرك است، نذر عبادت است و مخصوص الله متعال است، لذا انجام آن برای غیر الله شرك میباشد. هر گونه نذر کردن برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا، شرك است. دورترین امور به شرع آن است که کسی حاجت خود را از میت طلب کند؛ چنان که بیشتر مردم چنین هستند. این عمل از نوع عبادت بتهاست که مشرکان انجام می دهند.^۹ باب (۱۲)

- پناه جستن به غیر الله شرك است. به وسیله هیچ یک از رسولان و اولیای پروردگار به خدا توسل نجوید. هر کس اقدام به این کار کند، مشرک می باشد، از این رو وهابیان زیارت قبر پیامبر و ائمه(ع) را جایز نمی دانند و باور دارند که هر کس از پیامبر طلب شفاعت کند، مانند این است که از بتها شفاعت خواسته است. باب (۱۳)^{۱۰}

-یکی از مصادیق شرك، مدد خواستن از غیر الله یابه فریاد خواندن غیر الله میباشد. باب (۱۴)^{۱۱}

الله متعال میفرماید: ((وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ. وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ))^{۱۲}

دعا و استمداد از غیر الله، شرك اکبر است.

- شفاعت : شفاعت در حق مشرک، انجام نمی پذیرد. ((وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)) باب (۱۷)^{۱۳}

وهابیان معتقدند شفاعت از سوی افراد مأذون من عندالله پذیرفته می شود اما نمی توان از خود آنها خواست بلکه باید از خدا خواست تا خدا شفاعت وی را به انسان عطا کند یا او را شافع انسان قرار دهد. ابن تمیمه می گوید: "اللهم شفّع نبینا محمداً فینا یوم القیامة او اللهم شفّع فینا عبادک الصالحین او ملائکتک او نحو ذلک مما یطلب من الله لا اشکال فیہ فلا یقال یا رسول الله او یا ولی الله اسألك الشفاعة او غیرها مما لا یقدر علیه الا الله فاذا طلبت فی ایام البرزخ کان من اقسام الشریک".^{۱۴}

انگیزه ی کفر بنی آدم و ترک دینشان، افراط در گرامی داشت صالحان است. باب (۱۹)

((قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ))^{۱۵}

لقابی را که بر عزت و احترام دلالت دارند، در مورد انسان ها نباید به کار برد و ناصواب است؛ زیرا احترام و تعظیم تنها شایسته خداوند است.

^۷ - سوره جن آیه ۸

^۸ - محمد بن عبدالوهاب، التوحید، ترجمه اسحاق دبیری، صفحه ۵۷

^۹ - همان، باب ۱۲، صفحه ۵۹

^{۱۰} - احمد مبلغی، تاریخ ادیان، ج ۳، ص ۱۴۲۹ - همان، باب ۱۳، صفحه ۵۹

^{۱۱} - همان، باب ۱۴، صفحه ۵۹

^{۱۲} - سوره یونس آیه ۱۰۶-۱۰۷

^{۱۳} - سوره انعام آیه ۵۱

^{۱۴} - همان، باب ۱۷، صفحه ۷۳

^{۱۵} - سوره مائده آیه ۷۷ - همان، باب ۱۹، صفحه ۷۹

- سرزنش شدید کسی که الله را در کنار قبر مردی صالح پرستش کند، چه رسد به اینکه خود صاحب قبر را پرستش نماید. به اجماع علماء، استعلام (دست مالیدن) قبور انبیاء و غیر اینها [یعنی اولیاء و ائمه معصومین علیهم السلام] و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرک و عبادت بتهاست. باب (۲۰) ۱۶

- در بیان اینکه غلو درباره ی قبور صالحان، آنها را به بتهایی تبدیل می کند که به غیر از الله پرستش می شوند. مالک بن انس در الموطأ روایت کرده است که رسول الله (ص) فرمود: **(اللهم لاتجعل قبری وثنا یعبد اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد)** رسول الله (ص) عمل امتهای گذشته را که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند، در ضمن نهی، از مسجد قرار دادن قبر خویش بیان نمود.

تعمیر قبور و ساختن بنا روی قبر پیامبر و اولیای الهی و صالحان حرام است. باب (۲۱) ۱۷

- در مورد آنکه سوگندی را که به نام الله یاد می شود، نمی پذیرد. باب (۴۳)

ابن عمر می گوید: رسول الله (ص): فرمود: **لا تحلفوا بأبائکم من حلف بالله فلیصدق ومن حلف له بالله فلیرض و من لم یرض بالله فلیس من الله.** یعنی به نام پدرانتان سوگند نخورید و هر که به نام الله سوگند یاد می کند، باید راست بگوید، و هر که برایش به نام الله سوگند یاد شود، باید بپذیرد. اگر راضی نشود و نپذیرد، از دین و رحمت الله هیچ بهرهای ندارد. ۱۸

نهی از سوگند خوردن به نام پدران و نیاکان.

- با توسل به وجه الله، چیزی جز بهشت (امور اخروی) را نباید درخواست کرد. باب (۵۶)

جابر می گوید: رسول الله (ص) فرمود: **لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ:** نهی از اینکه با توسل به وجه الله، چیزی غیر از همان مطلوب با ارزش و نهایی، درخواست شود. ۱۹

- تشییع جنازه و سوگواری حرام است، زیرا ارواح اموات کاری نمی توانند بکنند و در امور دنیوی و اخروی نمی توانند دخالت داشته باشند. ۲۰

- عزاداری بر امام حسین (ع) بدعت است .

جواب مولانا سهارنپوری به محمد بن عبدالوهاب، ترجمه مولانا سربازی:

علامه سهارنپوری (رح) در باب توسل به پیامبر (ص) و اولیاء می نویسد: نزد مشایخ ما توسل به انبیاء و اولیاء جایز و بیان جمله **(اللهم انی اتوسل الیک بفلان)** نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست. در این کتاب در پاسخ این پرسش که آیا جایز است کسی پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دعا به آن حضرت متوسل شود، می نویسد: **«عندنا و عند مشایخنا یجوز التوسل فی الدعوات بالانبياء و الصالحين من الاولیاء و الشهداء و الصديقين فی حياتهم و بعد وفاتهم بأن یقول فی دعائه اللهم انی اتوسل الیک بفلان أن تجیب دعوتی و تقضی حاجتی الی غیر ذلک كما صرح به شیخنا و مولانا الشاه محمد اسحق الدهلوی و بینه فی فتاواه شیخنا و مولانا رشید احمد گنگوھی از دیدگاه بزرگان و اساتید ما توسل در دعاها به پیامبران، افراد شایسته از اولیاء، شهدا و صدیقین در حیات و پس از مرگ جایز است به این صورت که خدایا به واسطه فلان پیامبر یا**

بنده خوبت به تو متوسل می شوم تا دعای مرا اجابت و خواسته مرا بر آورده سازی. به این دیدگاه مولانا محمد اسحاق دهلوی تصریح فرموده و مولانا رشید احمد گنگوھی آن را در فتاوی خود روشن ساخته است. ۲۱

- نهی شدید از شفیع قرار دادن الله در نزد مخلوق. باب (۶۵) ۲۲

۱۶ - همان ، باب ۲۰ ، صفحه ۸۳

۱۷ - آیین وهابیت، جعفر سبحانی ص ۳۸ - همان ، باب ۲۱ ، صفحه ۸۷

۱۸ - همان ، باب ۴۳ ، صفحه ۱۳۸

۱۹ - محمد بن عبدالوهاب، التوحید، ص ۵۷ تا ۱۶۱

۲۰ - خوارج، وهابی و سلفی ها را بهتر بشناسیم، صفحه ۱۰ تا ۱۹ - چگونگی شکل گیری مذاهب اسلامی، صفحه ۷۸

۲۱ - سهارنپوری، فخرالمحدثین مولانا خلیل احمد ، عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، سؤال سوم و چهارم صفحه ۲۰

۲۲ - محمد بن عبدالوهاب، التوحید، باب ۶۵ ص ۱۷۹

- درباره ی این سخن الله تعالی که میفرماید: ((و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمعيا قبضته، يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه ، سبحانه و تعالى عما يشركون)) باب (۶۷) ۲۳ قائل به جسم بودن برای خداوند هستند. و الله، بر فراز عرش است. روز قیامت، خدابه صحرائ محشر می آید؛ زیرا خود او فرموده است: ((و جاء رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا)) و خداوند به هر یک از آفریده هایش هر طور که بخواهد نزدیک می شود؛ همچنان که خود او فرموده است: ((نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)) آنان، به موجب آیه ((بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ)) دو دست و از ظاهر آیه ((وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا)) دو چشم و از آیه ((فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)) صورت و چهره برای خدا اثبات می کنند. وهابی ها با استدلال به ظاهر برخی آیات و روایات، جسم و جهت برای خداوند اثبات کرده و به رویت حسی خداوند قائلند. ۲۴

- مسافرت برای زیارت مزار انبیاء و صالحان، بدعت است. هیچ یک از صحابه و تابعین این عمل را انجام نمی دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره زیارت قبور انبیا و صالحان هیچ گونه امری نفرموده است و هیچ یک از ائمه مسلمین، زیارت قبور انبیا را مستحب نمی دانند. پس هر کس به این امر اعتقاد داشته باشد و به زیارت قبور انبیاء و صالحان برود، مخالف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده است. زیارت قبر حضرت رسول صلوات الله علیه را حرام دانسته و گفته کسی که برای زیارت قبر حضرت رسول صلوات الله علیه می رود باید نمازش را کامل بخواند چون این سفر ، سفر حرامی است.

- تکفیر مسلمین: هرگاه کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، ولی بدان عمل نکند ارزشی ندارد و چنین کسی کافر و مشرک است و خون و مال او حلال است. محمد ابن عبدالوهاب معتقد بود که تمام اعمال مسلمانان به حد شرک رسیده است و از این رو، وی مسلمانان سنی و شیعه ای را که دیدگاه های او را قبول نداشتند تکفیر می کرد. وهابیون به جنگ با دیگر فرقه ها و مذاهب اسلامی معتقد هستند و مدعی اند یا باید به آیین وهابیت در آیند و یا جزیه دهند، از این رو همیشه با مسلمانان دیگر به جنگ می پردازند و آنان را به کفر متهم نموده و اموال و نوامیس بقیه را حلال می دانند. آنان باور دارند که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر است. ۲۵

۲۳ - سوره زمر: آیه ۶۷

۲۴ - همان ، باب ۶۷ ، صفحه ۱۸۲

۲۵ - مبلغی احمد ، تاریخ ادیان، ج ۳، ص ۱۴۲۹